

الدرس الثالث

مَطَرُ السَّمَكِ
(باران ماهی)

تَرَى / أَنْ تَرَى (رَأَى - يَرَى)

می بینی / که بینی

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمفرد المذكر المخاطب، متعدی، معلوم

أسماء ماهیها

اسم، جمع التکسیر، نكرة/مفعول ومنصوب

• هذان النوعان من السمك كل منهما يعيش عيشة تُعجبنا: این دو نوع ماهی هر یک از آنها به گونه‌ای زندگی می‌کند که ما را متعجب می‌کند.

(خارج از کشور انسانی ۹۸)

إنها من أعجب الاسماك، تغذيتها صعبة على الهواة...: آن از عجیب‌ترین ماهی‌هاست، غذا دادن به او برای علاقه‌مندان دشوار است. (ریاضی ۹۸)

تَسَاقَطُ (تَسَاقَطُ - يَتَسَاقَطُ)

پی در پی می‌افتد / می‌افتد

فعل مضارع، مزيد ثلاثی من باب «تفاعل»، له حرفان زائدان، للمفرد المؤنث الغائب، لازم، معلوم/جملة وصفية

نُزُولُ پیاده شدن / پایین آمدن

اسم، مفرد، مذکر، مصدر (نزول المطر: ترکیب اضافی)

يُرْسِلُ (أرسل - يُرسل) می‌فرستد

فعل مضارع، مزيد ثلاثی من باب «إفعال»، له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر الغائب، متعدی، معلوم

الرِّيحُ (مفرد: الريح) بادها

اسم، جمع التکسیر، معرف بآل، مُعرب/مفعول و منصوب (مؤنث معنوی)

تُثِيرُ (أثار - يُثير) برمی‌انگیزاند

فعل مضارع، مزيد ثلاثی من باب «إفعال»، للمؤنث الغائب، متعدی، معلوم

يَبْسُطُ (بسط - يبسط) می‌گستراند

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمذكر الغائب، متعدی/ يبسطه: فعل و فاعل و مفعول

تُصَدِّقُ (صدق - يصدق) باور می‌کنی

فعل مضارع، مزيد ثلاثی من باب «تفعيل»، له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر المخاطب، متعدی، معلوم

• هل تُصَدِّقُ بأنَّ الرِّيحَ تُرْسِلُكَ إلى مناطق بعيدة؟ آیا باور می‌کنی که بادها تو را به نقاط دوری می‌فرستد؟



یُسَمَّى (سَمَّى - يُسَمَّى) می نامد
فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب
«تفعیل»، للمفرد المذکر الغائب، معلوم،
متعدی / فعل و فاعله «الناس»

هذه این
اسم، اسم اشاره للقريب، مفرد مؤنث،
مبني / مفعول لفعل «يُسَمَّى»

الظاهرة پدیده
اسم، مفرد، مؤنث، اسم الفاعل، معرف
بأل (الظاهرة الطبيعية: تركيب وصفی)
حَيَّرْتُ (حَيَّرَ - يُحَيِّرُ) حیران کرد
فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب «تفعیل»،
له حرف زائد، للمفرد المؤنث الغائب،
متعدی، معلوم / فعل و فاعله «هذه»

• **ظاهرة نزول الثلج حيرت الناس في فصل الصيف: پدیده بارش برف در فصل تابستان مردم را متحیر کرد.**

سَنَوَات سالها
اسم، الجمع السالم للمؤنث، نكرة
(سَنَوَات طَوِيلَة: تركيب وصفی)

ما وَجَدُوا (وَجَدَ - يَجِدُ) نیافتند
فعل ماضی منفي، مجرد ثلاثی،
للجمع المذکر الغائب، متعدی، معلوم

سَنَوِيًّا سالانه
اسم، مفرد، مذکر، نكرة، ظرف زمان

الثلج برف
اسم، مفرد، مذکر، معرف بأل، معرب

• **يُنزِل الثلج و المطر من السماء في فصل الشتاء: برف و باران در فصل زمستان از آسمان می بارد. (خارج از کشور ۹۸)**

تَظُنُّ (ظَنَّ - يُظُنُّ) گمان می کنی
فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمذکر
المخاطب، متعدی، معلوم

فيلم فیلم
اسم، مفرد، مذکر، نكرة (فيلمًا خياليًا:
تركيب وصفی)

حَسَنًا بسیار خوب
اسم، مفرد، مذکر، نكرة / مفعول
مطلق لفعل المحذوف

تُشَاهِدُ (شاهد - يُشَاهِدُ) می بینی
فعل مضارع، للمفرد المذکر المخاطب،
مزید ثلاثی، من باب «مفاعلة»، له
حرف واحد زائد، متعدی، معلوم

سُقُوط افتادن
اسم، مفرد، مذکر، مصدر، معرب /
مفعول و منصوب لفعل «تُشَاهِدُ»

تُمْطِرُ (أَمَطَرَ - يُمِطِرُ)
می بارد / می باراند

فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب
«إفعال»، للمؤنث الغائب، متعدی

الوُسطى	مركزى	مفروشة	پوشیده شده
اسم، مفرد، مؤنث، اسم التفضيل / صفة	اسم، مفرد، مؤنث، اسم التفضيل / صفة	اسم، مفرد، مؤنث، اسم المفعول، نكرة، مُعرب / خبر «أصبح» و منصوب	اسم، مفرد، مؤنث، اسم المفعول، نكرة، مُعرب / خبر «أصبح» و منصوب
تَحَدَّثَ (حَدَّثَ - يَحَدِّثُ) اتفاق می افتد	تَحَدَّثَ (حَدَّثَ - يَحَدِّثُ) اتفاق می افتد	طَبَّخَ	پختن
فعل مضارع، للمؤنث الغائب، مجرد ثلاثى، لازم، معلوم / فعل و فاعله «هذه»	فعل مضارع، للمؤنث الغائب، مجرد ثلاثى، لازم، معلوم / فعل و فاعله «هذه»	اسم، مفرد، مذکر، مصدر / لَطَبَخَ: جار و مجرور	اسم، مفرد، مذکر، مصدر / لَطَبَخَ: جار و مجرور
مَرَّتَيْنِ	دوبار	تَنَاوَلَ	خوردن
اسم، مثنى، مؤنث، نكرة، معرب	اسم، مثنى، مؤنث، نكرة، معرب	اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب «تَفَاعَلَ»	اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب «تَفَاعَلَ»
أَحْيَانًا	گاهى	تُصَبِّحُ الْغَيْمَةَ سَوْدَاءَ عِنْدَمَا تُمْطِرُ السَّمَاءَ: ابر سیاه می شود هنگامی که آسمان می بارد.	تُصَبِّحُ الْغَيْمَةَ سَوْدَاءَ عِنْدَمَا تُمْطِرُ السَّمَاءَ: ابر سیاه می شود هنگامی که آسمان می بارد.
اسم، جمع التکسیر، قید زمان، نكرة يُلَاحِظُ (لَا حَظَّ - يُلَا حِظُّ) ملاحظه می کند	اسم، جمع التکسیر، قید زمان، نكرة يُلَا حِظُّ (لَا حَظَّ - يُلَا حِظُّ) ملاحظه می کند		
فعل مضارع، مزيد ثلاثى من باب «مُفاعلة»، له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر الغائب، متعدى، معلوم / فعل و فاعله «الناس»	فعل مضارع، مزيد ثلاثى من باب «مُفاعلة»، له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر الغائب، متعدى، معلوم / فعل و فاعله «الناس»	حَاوَلَ (حَاوَلَ - يُحَاوِلُ) تلاش کرد	حَاوَلَ (حَاوَلَ - يُحَاوِلُ) تلاش کرد
غَيْمَةً	ابر	فعل ماضى، مزيد ثلاثى من باب «مُفاعلة»، له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر الغائب، متعدى، معلوم / فعل و فاعله «العلماء» و مرفوع	فعل ماضى، مزيد ثلاثى من باب «مُفاعلة»، له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر الغائب، متعدى، معلوم / فعل و فاعله «العلماء» و مرفوع
اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، معرب / مفعول و منصوب لفعل «يُلَا حِظُّ»	اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، معرب / مفعول و منصوب لفعل «يُلَا حِظُّ»	أَرْسَلُوا (أَرْسَلَ - يُرْسِلُ) فرستادند	أَرْسَلُوا (أَرْسَلَ - يُرْسِلُ) فرستادند
سَوْدَاءَ	سیاه	فعل ماضى، مزيد ثلاثى من باب «إِفعال»، للجمع المذكر الغائب، متعدى، معلوم	فعل ماضى، مزيد ثلاثى من باب «إِفعال»، للجمع المذكر الغائب، متعدى، معلوم
اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، معرب / غَيْمَةً سَوْدَاءَ: تركيب وصفى	اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، معرب / غَيْمَةً سَوْدَاءَ: تركيب وصفى	تُصَبِّحُ (أَصْبَحَ - يُصْبِحُ) می گردد / می شود	تُصَبِّحُ (أَصْبَحَ - يُصْبِحُ) می گردد / می شود
فعل مضارع، مزيد ثلاثى، من باب «إِفعال»، للمفرد المؤنث الغائب، من الأفعال الناقصة	فعل مضارع، مزيد ثلاثى، من باب «إِفعال»، للمفرد المؤنث الغائب، من الأفعال الناقصة	فَرِيقَ	گروه
		اسم جمع، مذکر، نكرة، مُعرب / مفعول و منصوب	اسم جمع، مذکر، نكرة، مُعرب / مفعول و منصوب



المُجاورة مجاور، نزدیک

اسم، مفرد، مؤنث، معرفّ بِأَل، اسم
الفاعل من باب «مُفاعلة» / صفة و مجرور

المُحيط اقیانوس

اسم، مفرد، مذکر، معرفّ بِأَل، اسم
الفاعل من باب «إفعال» (مياه المُحيط:
ترکیب اضافی)

● الغریب فی هذه الظاهرة أنّ الاسماک
متعلّقة بمياه المُحيط الأطلسی...:
عجیب در این پدیده این است
که ماهی‌ها به آب‌های اقیانوس
اطلس تعلق دارند... (زبان ۹۸)

يَبْعُدُ (بَعَدَ - يَبْعُدُ)

دور است، فاصله دارد

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمفرد
المذکر الغائب، لازم، معلوم

مَائِتی دویت

🗨 **نکته:** اسم، مثنی، مؤنث، «مَائِتیْن»
است که به خاطر اضافه شدن به اسم
بعدي، «ن» آن حذف می‌شود و «الف»
آن خوانده نمی‌شود و گاهی بدون الف
می‌آید ← مِثَّتین

محلّ جای، محل

اسم، مفرد، مذکر، اسم المكان عَلی
وزن «مَفْعَل» / عن محلّ: جار و مجرور

التَّعْرِفُ عَلی (اسم + حرف جر) شناختن
اسم، مفرد، مذکر، مصدر باب «تَفْعُل»،
معرفّ بِأَل

الأمطار (مفرد: المَطَر) باران‌ها
اسم، جمع التَّكْسِير، معرفّ بِأَل
(الأمطار الشَّديدة: ترکیب وصفی)

الْمُنْتَشِرَة پخش شده
اسم، مفرد، مؤنث، معرفّ بِأَل، اسم
الفاعل من باب «افتعال»، مُعرب

الغَرِيب عجیب
اسم، مفرد، مذکر، معرفّ بِأَل، مُعرب /
اسم «لکن» و منصوب

● الغریب فی ظاهرة مَطَر التسمک هو أنّ
هذه الأسماک متعلّقة بمياه عَلی بُعد مائتی
کیلومتر من مکان سُقوطها: عجیب در
پدیده باران ماهی این است که این
ماهی‌ها متعلق به آب‌هایی هستند
که دویت کیلومتر دورتر از محل
سقوط آنهاست. (هدر ۱۴۰۱)

مُتعلّقة مربوط
اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، اسم الفاعل
من باب «تَفْعُل»، مُعرب / خبر «لیس»
و منصوب

المِياه (مفرد: الماء) آب‌ها
اسم، جمع التَّكْسِير، معرفّ بِأَل،
مُعرب / بالمِياه: جار و مجرور

حَوَار

الجَوَازَاتُ گذرنامه‌ها

اسم، الجمع السالم للمؤنث، معرف
بِال (قسم الجوازات: تركيب اضافي)

مَرْحَبًا بِكُمْ درود بر شما، خوش آمدید
مَرْحَبًا: اسم، مفرد، مذکر

بِ: حرف جر /كم: اسم، ضمير متصل
شَرَّفْتُمُونَا به ما افتخار دادید

شَرَّفْتُمْ: فعل ماضی، مزيد ثلاثی من باب
«تفعیل»، له حرف واحد زائد، للجمع
المذکر المخاطب، متعدی، معلوم

و: زائدة و مبنی

نا: اسم، ضمير متصل، للمتکلم مع الغير،
مبنی / مفعول و مبنی

جَيِّدًا به خوبی
اسم، مفرد، مذکر، نكرة، مُعرب / حال

و منصوب

أَحَبُّ (حَبٌّ - يُحِبُّ) دوست دارم
فعل مضارع، مزيد ثلاثی من باب

«إفعال»، متعدی، معلوم / أَحَبُّ هذه:
فعل و فاعل و مفعول

المُرَافِقِينَ همراهان

اسم، الجمع السالم للمذکر، اسم
الفاعل من باب «مفاعلة»، معرب /
مضاف إليه و مجرور

إعصار (جمع ← أعاصير) گردباد

اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب
«إفعال»، مُعرب / فاعل لفعل «يحدثُ»

يَسْحَبُ (سَحَبَ - يَسْحَبُ) می کشد
فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمفرد

المذکر الغائب، متعدی، معلوم

عِنْدَمَا (قيد زمان) هنگامی که

يَفْقِدُ (فَقَدَ - يَفْقِدُ) از دست می دهد
فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمفرد

المذکر الغائب، متعدی، معلوم

يَحْتَفِلُ (اِحْتَفَلَ - يَحْتَفِلُ)

جشن می گیرد

فعل مضارع، مزيد ثلاثی من باب
«افتعال»، له حرفان زائدان، للمفرد

المذکر الغائب، لازم، معلوم / فعل و
فاعله «الناسُ»

مِهْرَجَان جشنواره

اسم، مفرد، مذکر (مُعْرَب «مهرگان»
فارسی است).

● يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي مِهْرَجَان فِي بَلَدٍ يَبْعُدُ
مِائَتِي كِيلُومِتْرٍ عَنِ الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ: مردم
در جشنواره‌ای، در سرزمینی که
دویست کیلومتر از اقیانوس اطلس
فاصله دارد جشن می گیرند.



والِدای	پدر و مادرم	نحنُ	ما
اسم، مثنی، مذکر (والِدانِ) + ضمیر متصل «ی» / (ترکیب اضافی)		اسم، ضمیر منفصل للمتکلم مع الغیر، مبنی / مبتدأ، مبنی علی الضم	
(به دلیل این که «والِدانِ» به «ی» اضافه شده است، «ن» آخر آن حذف شده است.)		جاهِزون	مهیا، آماده
أَخَوای	دو برادرم	اسم، الجمع السالم للمذکر، اسم الفاعل، نكرة / خبر و مرفوع بالواو	
اسم، مثنی، مذکر (أخوانِ) + ضمیر متصل «ی» / (ترکیب اضافی)			

نکته: ضمایر منفصل (هُوَ ... أنا و نحنُ) معمولاً اول جمله می آیند و مبتداهستند.

تذکر: دقت کنیم که اسم

مثنای «الأخ» را با جمع های آن اشتباه نگیریم:

الأخ } مثنی: الأخوانِ / الأخوینِ
 جمع مکسر: الإخوة / الإخوان

التَّمرینُ الأوَّلُ

إحتفال	جشن
اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب «افتعال»، نكرة / خبر لـ «المهرجان»	
عندکُم	(قید مکان + ضمیر) دارید
اسم، مفرد، مذکر / شبه جمله، خبر مقدم	
بطاقات	بلیطها، کارت ها
اسم، جمع السالم للمؤنث / مبتدأ مؤخر و مرفوع	
الأزهار	(مفرد: الزَّهر) گلها
اسم، جمع التکسیر، معرف بِال، مُعرب / مضاف إليه و مجرور	
التفتیش	بازرسی کردن
اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب «تفعیل»، معرف بِال، مُعرب / للتفتیش: جار و مجرور	
الأفلام	(مفرد: الفِلم) فیلمها
اسم، جمع التکسیر، معرف بِال، مُعرب / مضاف إليه و مجرور	
الجبال	(مفرد: الجبل) کوهها
اسم، جمع التکسیر، معرف بِال، مُعرب / عَلی الجبال: جار و مجرور	
آخر	دیگر
اسم، مفرد، مذکر، اسم التفضیل عَلی وزن «أفعل» / صفة للموصوف «مکان»	

● البطاقة البريدية: کارت پستال

(خارج از کشور انسانی ۹۸)

التَّمرینُ الرَّابِعُ

نیام (مفرد: نائم) خفتگان

اسم، جمع التکسیر، مذکر، اسم
الفاعل، مُعرب/ خبر و مرفوع

ماتوا (ماتَ - يموتُ) مُردند

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للجمع
المذکر الغائب، لازم/ فعل الشرط

انتبهوا (انتبهَ - يَنْتَبِهُ) بیدار شوند

فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب
«افتعال»، له حرفان زائدان، للجمع
المذکر الغائب، لازم، معلوم

شاهد (شاهدَ - يُشَاهِدُ) مشاهده کرد

فعل ماضی، مزید ثلاثی، له حرف
واحد زائد، للمفرد المذکر الغائب،
متعدی، معلوم/ فعل و فاعله «الناس»

رجع (رجَعَ - يَرْجِعُ) باز گشت

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمفرد المذکر
الغائب، لازم/ فعل و فاعله «الطلاب»

التَّمرینُ الخَامِسُ

سيعلم (علمَ - يعلمُ) خواهد فهمید

فعل مستقبل، مجرد ثلاثی، للمفرد
المذکر الغائب، متعدی، معلوم/ فعل
و فاعله «الذين»

ما آنچه

اسم موصول، مفرد، مذکر، مبني/ مفعول

نکته: «آخر» یعنی «پایان» و

اسم الفاعل بر وزن «فاعل» است.
مؤنث «آخر» نیز «آخرة» است، اما
«آخر» بر وزن «أفعل» و به معنای
«دیگر» است.

التَّمرینُ الثَّانِي

يدرس (درَسَ - يدرُسُ) درس می خواند

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمذکر
الغائب، لازم، معلوم/ فعل و فاعله
«الطلاب»

مفتوحاً گشوده، باز

اسم، مفرد، مذکر، نكرة، اسم المفعول،
مُعرب/ خبر «ليس» و منصوب

ما ليس مفتوحاً باز نیست

جهاز دستگاه

اسم، مفرد، مذکر، نكرة، مُعرب/ خبر و
مرفوع لمبتدأ المحذوف

الصيف تابستان

اسم، مفرد، مذکر، معرف بأل، مُعرب/
مضاف اليه و مجرور

مُجففة خشک

اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، اسم المفعول
من باب «تفعيل» مُعرب/ حال و منصوب



ناس = شَعْب (مردم)
تَنَاوَل = أَكَل (خوردن)
حَاوَل = سَعَى (تلاش کرد)
فَرِيق = مَجْموعَة (گروه)
جَمِيع = كُل (همه)
مَحَل = مَكَان (جا)
سَنَوِيًّا = كُل سَنَة (هر سال)
ثَمَرَة = فَاكِهَة (میوه)
أَصْبَحَ = صَارَ (شد)
حَفَلَة = مِهْرَجَان (جشن، جشنواره)

متضادها

نُزُول	≠	صُعود
پایین آمدن		بالا رفتن
تُصَدِّقُ	≠	تُكذِّبُ
باور می‌کنی		دروغ می‌پنداری
طَوِيل	≠	قَصِير
بلند		کوتاه
أَحْيَانًا	≠	دَائِمًا
گاهی		همیشه
سَوَدَاء	≠	بَيضَاء
سیاه		سفید

لَاتَعْلَمُونَ نمی‌دانید
مضارع منفی، مجرد ثلاثی، للجمع
المذكر المخاطب، معلوم، متعدی
لَاتِيَأْسُوا (يَيْتَسُ - يَيْتَسُ) ناامید نشوید
فعل نهی، مجرد ثلاثی، للجمع المذكر
المخاطب، لازم، معلوم
اغْسِلُوا (غَسَلَ - يَغْسِلُ) بشوید
فعل أمر، مجرد ثلاثی، للجمع المذكر
المخاطب، متعدی، معلوم
يَبْحَثُ (بَحَثَ - يَبْحَثُ) جستجو می‌کند
فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمفرد
المذكر الغائب، لازم، معلوم

مترادفها

تَرَى = تُشَاهِدُ (می‌بینی)
تَتَسَاقَطُ = تَنْزِلُ (فرود می‌آید)
تَظُنُّ = تَحَسَبُ (گمان می‌کنی)
حَسَنًا = جَيِّدًا (بسیار خوب)
أَنْظُرُ = شَاهِدُ (بین)
سَنَوَات = أَعْوَام (سال‌ها)
غَيْمَة = سَحَابَة (ابر)
عَظِيم = كَبِير (بزرگ)
تُصْبِحُ = تَصِيرُ (می‌شود)

نائِم ← نِیام (خوابیده)
بُقَعَة ← بِقاع (زمین)
بَهیمَة ← بَهائم (چارپا)
إمْرَأَة ← نِساء (زن)
فِلم ← أَفلام (فیلم)
جَبَل ← جِبال (کوه)
طالِب ← طَلاب (دانش آموز)
رِسالَة ← رَسائِل (نامه)
مَصْدَر ← مَصادر (محل صدور)
إِمام ← أئِمَّة (پیشوا)
وَجْه ← وُجوه (چهره)
وَلِی ← أولیاء (دوستدار)
نوع ← أنواع (جنس)

أَقْل	≠	أَكْثَر
کم تر		بیشتر
قَرِيب	≠	بَعِيد
نزدیک		دور
يَكْسِبُ	≠	يَفْقِدُ
به دست می آورد		از دست می دهد
أَدْخُلُ	≠	أُخْرَجُ
داخل بشو		بیرون برو
رَفَع	≠	أَنْزَلَ
بالا برد		پایین آورد
عَلِیْها	≠	لِها
بر ضد او		به سود او

جمع های مکسر

ریح ← رِیاح (باد)
سَمَك ← أَسماك (ماهی)
صُورَة ← صُور (صورت)
عَالِم ← عُلَماء (دانشمند)
مَطَر ← أَمطار (باران)
ماء ← مِیاه (آب)
نور ← أنوار (نور)
زَهْر ← أزهار (شکوفه)
أهل ← أهالی (ساکنان)
ذَنْب ← ذُنوب (گناه)



التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ

(همزیستی مسالمت‌آمیز)

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

التَّعَايُشُ	همزیستی	الإِسَاءَةُ	بدی کردن
اسم، مفرد، مذکر، مصدر مِن باب «تَفَاعُلٍ»، معرّف بِأَلٍ، مُعْرَبٌ	اسم، مصدر مِن باب «س-و-ء» / مضافٌ إليه و مجرور	لا تَسْتَوِي (اِسْتَوَى - يَسْتَوِي) برابر نیست	مضارع منفي، مزيد ثلاثي مِن باب «اِفْتِعَالٍ»، له حرفان زائدان، للمفرد المؤنث الغائب، لازم، معلوم
السَّلْمِيُّ	مسالمت‌آمیز	الْحَسَنَةُ	خوبی
اسم، مفرد مذکر، معرّف بِأَلٍ / صفة رسالة	اسم، مفرد، مؤنث، مصدر، مُعْرَبٌ / اسم «كَانَ» و مرفوع	اسم، مفرد، مؤنث، معرّف بِأَلٍ، مُعْرَبٌ / فاعل و مرفوع لِفِعْلِ «لَاتَسْتَوِي»	اسم، مفرد، مؤنث، معرّف بِأَلٍ، مُعْرَبٌ / فاعل و مرفوع لِفِعْلِ «لَاتَسْتَوِي»
الإِسْلَامُ	اسلام	اِذْفَعُ (دَفَعَ - يَدْفَعُ) پاسخ بده. دفع کن	فعل أمر، مجرد ثلاثي، لازم، معلوم، للمفرد المذكر المخاطب
اسم، مفرد، مذکر، مصدر، مُعْرَبٌ / مضافٌ إليه و مجرور	اسم، مفرد، مؤنث، مصدر، مُعْرَبٌ / اسم، مفرد، مؤنث، مصدر، مصدر / العَصُور: اسم، جمع التَّكْسِيرِ، مفردهما «العَصْر»، معرّف بِأَلٍ / مضافٌ إليه و مجرور	اِذْفَعُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ: به شیوه‌ای که بهتر است پاسخ بده.	
عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ	در گذر زمان	قَائِمَةٌ	استوار، ایستاده
عَلَى مَرٍّ: جار و مجرور (مَرِّ الْعُصُورِ: ترکیب اضافی)	مَرٌّ: اسم، مفرد، مذکر، مصدر / العَصُور: اسم، جمع التَّكْسِيرِ، مفردهما «العَصْر»، معرّف بِأَلٍ / مضافٌ إليه و مجرور	اسم، مفرد، مؤنث، اسم الفاعل، نكرة	اسم، مفرد، مؤنث، اسم الفاعل، نكرة
عَلَى مَرٍّ: جار و مجرور (مَرِّ الْعُصُورِ: ترکیب اضافی)	مَرٌّ: اسم، مفرد، مذکر، مصدر / العَصُور: اسم، جمع التَّكْسِيرِ، مفردهما «العَصْر»، معرّف بِأَلٍ / مضافٌ إليه و مجرور	عَلَى أَسَاسٍ (جار و مجرور) بر اساس	عَلَى أَسَاسٍ (جار و مجرور) بر اساس
عَلَى مَرٍّ: جار و مجرور (مَرِّ الْعُصُورِ: ترکیب اضافی)	مَرٌّ: اسم، مفرد، مذکر، مصدر / العَصُور: اسم، جمع التَّكْسِيرِ، مفردهما «العَصْر»، معرّف بِأَلٍ / مضافٌ إليه و مجرور	الْمَنْطِقُ	گفتار
عَلَى مَرٍّ: جار و مجرور (مَرِّ الْعُصُورِ: ترکیب اضافی)	مَرٌّ: اسم، مفرد، مذکر، مصدر / العَصُور: اسم، جمع التَّكْسِيرِ، مفردهما «العَصْر»، معرّف بِأَلٍ / مضافٌ إليه و مجرور	اسم، مفرد، مذکر، مصدر، معرّف بِأَلٍ، مُعْرَبٌ / مضافٌ إليه و مجرور	اسم، مفرد، مذکر، مصدر، معرّف بِأَلٍ، مُعْرَبٌ / مضافٌ إليه و مجرور
عَلَى مَرٍّ: جار و مجرور (مَرِّ الْعُصُورِ: ترکیب اضافی)	مَرٌّ: اسم، مفرد، مذکر، مصدر / العَصُور: اسم، جمع التَّكْسِيرِ، مفردهما «العَصْر»، معرّف بِأَلٍ / مضافٌ إليه و مجرور	الاجتناب	دوری جستن
عَلَى مَرٍّ: جار و مجرور (مَرِّ الْعُصُورِ: ترکیب اضافی)	مَرٌّ: اسم، مفرد، مذکر، مصدر / العَصُور: اسم، جمع التَّكْسِيرِ، مفردهما «العَصْر»، معرّف بِأَلٍ / مضافٌ إليه و مجرور	اسم، مفرد، مذکر، مصدر، معرّف بِأَلٍ	اسم، مفرد، مذکر، مصدر، معرّف بِأَلٍ



الدَّرْسُ الثَّالِثُ

ثلاث قصص قصيرة

(سه داستان کوتاه)

ذات يوم (ترکیب اضافی) روزی	لَمْ يُجَلِسْ (أَجْلَسَ - يُجَلِسُ) نشانند
راح (راح - يروح) رفت	مضارع مجزوم، مزید ثلاثی من باب «إفعال»، له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر الغائب، لازم، معلوم
فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمفرد المذكر الغائب، لازم، معلوم	فعل ماضی، مجرد ثلاثی من باب «تفعیل»، له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر الغائب، لازم، معلوم / فعل و فاعله «الرسول»
قَبِلَ (قَبَلَ - يُقْبَلُ) بوسید	فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب «تفعیل»، له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر الغائب، لازم، معلوم / فعل و فاعله «الأب»
فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب «تفعیل»، له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر الغائب، لازم، معلوم / فعل و فاعله «الأب»	أَجْلَسَهُ عِنْدَهُ او را نزد خود نشانند
شکل‌های گوناگون کلمه «قبل»:	
قَبِلَ: پذیرفت	
قَبِلَ شَكًّا: شک کرد	
قَبِلَ: بوسید	
أَقْبَلَ عَلَيَّ: به ... روی آورد	
تَقَبَّلَ: پذیرفته شد	
تَقَابَلَ: روبه‌رو شد	
اسْتَقْبَلَ: پذیرایی کرد	
مِنْ قَبْلِ: پیش از این	
قَبْلَى: قبیله‌ای	
مَقْبُول: پذیرفتنی	
مُسْتَقْبَل: آینده	
قُبَيْل: کمی پیش‌تر	
نَدِمَ (نَدِمَ - يَنْدِمُ) پشیمان شد	
فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمفرد المذكر الغائب، لازم، معلوم / فعل و فاعله «الرجل»	
الرِّضَاعَةُ شیرخوارگی	
اسم، مفرد، مؤنث، معرف بال، مُعْرَب / مِنَ الرِّضَاعَةِ: جار و مجرور	
كَانَتْ تَحْضُنُ (كان + مضارع ← ماضی استمراری) در آغوش می‌گرفت	
فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمفرد المؤنث الغائب، متعدی، معلوم	

نکته: اگر فاعل جمع غیر عاقل

باشد فعل به صورت مفرد مؤنث می آید:

مثال: مَرَّتِ الْإِيَّامُ

فعل مؤنث فاعل
جمع غیر انسانی

مثال: أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ

فعل مؤنث فاعل
جمع غیر انسانی

صغیراً کودکی

اسم، مفرد، مذکر، نكرة، مُعرب / حال
و ذوالحال «النبي»

• تحضنُ الأمُّ طفلتها في حضنها محبةً

لها: مادر کودکش را در آغوش خود
با محبت به او در آغوش می گیرد.

(خارج از کشور انسانی ۹۸)

لَمْ يُصَدِّقُوا (صَدَّقَ - يُصَدِّقُ)

باور نکردند

مضارع مجزوم، مزید ثلاثی من باب

«تفعیل»، له حرف واحد زائد، للجمع

المذکر المخاطب، متعدی، معلوم

أَخَذُوهَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ

او را نزد پیامبر خدا بردند

أَكْرَمَ (أَكْرَمَ - يُكْرِمُ)

گرامی داشت، اکرام کرد

فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب

«إفعال»، له حرف واحد زائد، للمذکر

الغائب، متعدی، معلوم

بَسَطَ (بَسَطَ - يَبْسُطُ) گسترد، پهن کرد

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمفرد

المذکر الغائب، متعدی، معلوم

رداء روپوش بلند، جامه

تَلَاعَبُ (لَاعَبَ - يُلَاعِبُ) بازی می کند با

فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب

«مفاعلة»، له حرف واحد زائد، للمؤنث

الغائب، متعدی، معلوم

يا رَبَّنَا (حرف ندا + منادای مضاف +

مضاف الیه) ای پروردگار ما

أَبَقَ (أَبَقِيَ - يُبْقِي) نگه دار، حفظ کن

فعل امر، مزید ثلاثی من باب «إفعال»،

للمذکر المخاطب، متعدی، معلوم

• حتى أراه يافعاً و أمرداً: تا او را

نوجوان و جوان ببینم.

شديد التعلق (ترکیب اضافی)

خیلی وابسته

مَرَّتْ (مَرَّ - يَمُرُّ) عبور کرد، گذر کرد

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمفرد

المؤنث الغائب، لازم، معلوم / فعل و

فاعله «الأيام»



دَعَتُ (دَعَا - يَدْعُو) دعوت کرد، فراخواند
 فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمفرد
 المؤنث الغائب، متعدی، معلوم

بَيَّنَّتْ (بَيَّنَّ - يُبَيِّنُ)

بیان کرد، روشن نمود
 فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب
 «تفعیل»، له حرف واحد زائد، للمفرد
 المؤنث الغائب، متعدی، معلوم

• **فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ: پس**
 به خاطر رحمتی از سوی خداست
 که با آنان نرم خو شدی.

لِنْتَ (لَانَ - يَلِينُ) نرم شدی
 فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمفرد
 المذكر المخاطب، لازم، معلوم

فَطَّأً تندخو
 اسم، مفرد، مذکر، نكرة، مُعرب / خبر
 «كَانَ» و منصوب

غَلِيظَ الْقَلْبِ (ترکیب اضافی) سنگدل
انْفَضُّوا (انْقَضَ - يَنْقُضُ) پراکنده شدند
 فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب
 «انفعال»، له حرفان زائدان، للجمع
 المذكر الغائب، لازم، معلوم

لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ

حتماً از اطرافت پراکنده می‌شدند

• **خَيْرَهَا بَيْنَ الْإِقَامَةِ مَعَهُ مُعَزَّةً أَوْ**
الْعَوْدَةِ: او را میان ماندن با احترام یا
 بازگشت مخیر کرد / اختیار داد.

مُعَزَّةٌ گرامی، با احترام
 اسم، مفرد، مؤنث، اسم المفعول من باب
 «تفعیل»، نكرة، مُعرب / حال و منصوب
إِخْتَارَتْ (إِخْتَارَ - يَخْتَارُ)

برگزید، انتخاب کرد
 فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب
 «افتعال»، له حرفان زائدان، للمفرد
 المؤنث الغائب، متعدی، معلوم / فعل
 و فاعله «الشِّيمَاءُ»

أَعْتَقَ (أَعْتَقَ - يُعْتِقُ) آزاد کرد
 فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب
 «إفعال»، له حرف واحد زائد، للمفرد
 المذكر الغائب، متعدی، معلوم / فعل
 و فاعله «رسولٌ»

بِإِعْزَازٍ با عزت و احترام
 اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب
 «إفعال»، نكرة، مُعرب / جار و مجرور
دَافَعَتْ (دَافَعَ - يُدَافِعُ) دفاع کرد

فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب
 «مفاعلة»، له حرف واحد زائد، للمؤنث
 الغائب، متعدی، معلوم

غَرَسَ (غَرَسَ - يَغْرِسُ) کاشت
 فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائب، متعدی،
 معلوم / فعل و فاعله «الآخرون»

الآخرون دیگران
 اسم، الجمع السالم للمذكر، اسم التفضيل،
 مُعْرَب، معرّف بآل / فاعل و مرفوع بالواو
 يا شيخُ (حرف ندا + منادا)

ای پیر مرد، ای پیشوا
 اسم، مفرد، مذکر، نكرة، مُعْرَب /
 منادای مفرد

ما أَسْرَعُ (ما تعجبيه + فعل بر وزن
 «أفعل» ← فعل تعجبية)

چه شتابان است، چقدر سریع است.
 أَعْجَبَ (أَعْجَبَ - يُعْجِبُ) شگفت زده کرد
 فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب «إفعال»،
 له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر الغائب،
 متعدی، معلوم / فعل و فاعله «كلام»

ما من رجلٍ يَغْرِسُ غرساً إلا ...
 هیچ مردی نهالی را نکاشت مگر این که ...
 قَدَرُ ما به اندازه

فَسائل (مفرد: فسيلة) نهالها
 اسم، جمع التکسیر، مؤنث، نكرة /
 مفعول و منصوب

حَيَاتِهِمَا الجديدة زندگی جدیدشان
 (ترکیب اضافی وصفی)

• لو كنتَ فظاً لَأَنْفَضُ الناسُ من حولك:
 اگر تندخو بودی حتماً از پیرامونت
 پراکنده می شدند.

(عمومی انسانی خارج ۱۴۰۱)

العجوزُ المحسنُ (ترکیب وصفی)

پیر مرد نیکوکار

فَسيلة جَوَزُ (ترکیب اضافی) نهال گردو
 تأمُلُ (أَمَلٌ - يَأْمُلُ)

امیدواری، امید داری

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمفرد
 المذكر المخاطب، متعدی، معلوم

• غرسَ الفلاحُ فسيلة جَوَزُ غرساً لا يَأْمُلُ
 أَكَلَهُ: به راستی کشاورز نهال گردویی
 را کاشت که به خوردن آن امید
 نمی داشت. (خارج از کشور انسانی ۹۸)

لا تُثْمِرُ (أَثْمَرَ - يُثْمِرُ)

میوه نمی دهد، ثمر نمی دهد

مضارع منفی، مزید ثلاثی من باب
 «إفعال»، له حرف واحد زائد، للمؤنث
 الغائب، متعدی، معلوم

• لا تُثْمِرُ عادةً إلا بعدَ عَشْرِ سنواتٍ:
 معمولاً میوه نمی دهد مگر بعد از
 ده سال / معمولاً فقط بعد از ده سال
 میوه می دهد.



حامداً حامد

اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل، معرف بالعلمیة/مستثنی و مستثنی منه «الزُّملاء»
يَنْقُصُ (نَقَصَ - يَنْقُصُ) کم می شود
 فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمذکر الغائب، لازم / جملة فعلیة و خبر

الإنفاق انفاق کردن، بخشیدن

اسم، مفرد، مذکر، معرف بآل، مصدر من باب «إفعال» / بالإنفاق: جار و مجرور العلم
 علم، دانش
 اسم، مفرد، مذکر، معرف بآل، مصدر / مستثنی و مستثنی منه «كلُّ شیءٍ»

• كلُّ شیءٍ يَنْقُصُ بالإنفاق الآ العلم: هر چیزی با انفاق کردن کم می شود به جز علم.

إختبر نفسك

هالِكٌ نابودشدنی، هلاک شدنی

اسم، مفرد، مذکر، نكرة، اسم الفاعل، مُعرب / خبر و مرفوع

إلا به جز (حرف، من أداة الاستثناء)

وَجْهٌ چهره، جلوه، نشان

اسم، مفرد، مذکر، مُعرب / مُستثنی و مُستثنی منه «كلُّ شیءٍ»

تذکر: اگر جمله‌ای با ادات

نفی «لا ما» شروع و با «إلا» ختم شود، می توان در ترجمه حرف «نفی» و «إلا» را حذف نمود و به جای آن از کلمات تأکیدی مثل «فقط، تنها» استفاده کرد.

• لا یری الجمال إلا الحرّیة: زیبایی

را تنها در آزادی می بیند.

• لا نشاهد فی حیاتِه إلا النّشاط:

فقط نشاط را در زندگی اش مشاهده می کنیم.

• ما اعتمد العقاد إلا علی نفسه: عقاد

فقط بر خودش تکیه و اعتماد نمود.

• قد آمنتُ بأنّ فسیلة الجوز لا تُثمر عادةً

الّا بعد عشر سنوات: ایمان دارم که

نهال گردو معمولاً میوه نمی دهد مگر

بعد از ده سال / فقط بعد از ده سال

میوه می دهد. (اختصاصی انسانی ۹۸)

إعلموا

الزُّملاء (مفرد: الزُّمیل)

هم کلاسی ها، هم شاگردی ها

اسم، جَمْعُ التّکسیر، معرف بآل / فاعل

غَضَّتْ (عَضَّ - يَعْضُّ)

برهم نهاده شد، بسته شد
 فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمؤنث الغائب،
 متعدی، مجهول / جملة فعلية و خبر
 محارم (مفرد: محرم)

محرمها، جنس مخالف
 اسم، جمع التکسیر، مذکر، مُعرب /
 عن محارم: جار و مجرور

فاضت (فاض - يفيض)
 فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمؤنث
 الغائب، لازم، معلوم / جملة فعلية و خبر
 خشية
 اسم، مفرد، مؤنث، مصدر / من خشية:
 جار و مجرور

● كل عين باكية يوم القيامة إلا ثلاث
 أعين: هر چشمی در روز قیامت
 گریان است به جز سه چشم
 عين سهرت في سبيل الله، عين غضت
 عن محارم الله و عين فاضت من
 خشية الله: چشمی که در راه خدا
 بیدار بماند و چشمی که از محارم
 خدا بر هم نهاده شود و چشمی که
 از پروای خدا لبریز شود.

وعاء
 اسم، مفرد، مذکر، نكرة، مُعرب /
 مضاف إليه و مجرور

الملائكة ملائكة

اسم، جمع التکسیر، معرف بال،
 مذکر، مُعرب / فاعل و مرفوع

إبليس
 اسم، مفرد، مذکر، معرف بالعلمية /
 مستثنى و مستثنى منه «الملائكة»

استكبر (استكبر - يستكبر)

تکبر ورزید، خودبزرگ بین گردید
 فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب
 «استفعال»، له ثلاثة حروف زائدة،
 للمفرد المذکر الغائب، لازم، معلوم

● فسجد الملائكة كلهم أجمعون إلا
 إبليس استكبر و كان من الكافرين: پس
 ملائکه همگی به طور جمعی سجده
 نمودند جز ابلیس که خود را بزرگ
 پنداشت (کبر ورزید) و از کافران بود.

باكية
 اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، اسم الفاعل / خبر
 و مرفوع لمبتدأ «كل»

سهرت (سهر - يسهر)

بیدار ماند
 فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمفرد
 المؤنث الغائب، لازم، معلوم / جملة
 فعلية و خبر



غَلَا (غَلَا - يَغْلُو) گران شد
فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمذکر
الغائب، لازم، معلوم / جواب شرط

● **إِنَّ أَغْلَى الْمَلَابِسِ لِلْأَغْنِيَاءِ فَلَا يَلْبَسُهَا
كُلُّ أَحَدٍ: به راستی گران‌ترین لباس
از آن ثروتمندان است پس هر کسی
آن‌ها را نمی‌پوشد. (ریاضی ۱۴۰۱)**

● **فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا: زیرا آن هرگاه
زیاد شود گران می‌گردد.**

زَمِيلَاتِي (مفرد: زَمِيلَةٌ) هم‌کلاسی‌هایم
اسم، جمع التکسیر، مؤنث / فاعل
لفعل «لَتَعَلَّمُ»

عَطِيَّة عطیه
اسم، معرف بالعلمیة، مفرد، مؤنث /
مستثنی و مستثنی‌منه «زمیلات»

حَلَّ (حَلَّ - يُحَلُّ) حل کرد
فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائب،
متعدی، معلوم / فعل و فاعله «الطَّالِبُ»
مَسْأَلَةٌ یک مسئله
اسم، مفرد، مؤنث، نکره، معرب /
مستثنی و مستثنی‌منه «مسائل»

مَا حَفِظَ (حَفِظَ - يَحْفَظُ)
حفظ نکرد، به خاطر نسپرد
ماضی منفی، مجرد ثلاثی، للغائب،
متعدی، معلوم / فعل و فاعله «كَاطِمٌ»

يَضِيقُ (ضَاقَ - يَضِيقُ) تنگ می‌شود
فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للغائب،
لازم، معلوم / جمله فعلیه و خبر

بِمَا جُعِلَ فِيهِ به خاطر آنچه که
در آن ریخته شده است / قرار داده شد
وِعَاءَ الْعِلْمِ (ترکیب اضافی: اسم بدون
«ال» + اسم «ال» دار) ظرف دانش

وِعَاءَ: اسم، مفرد، مذکر، معرب /
مستثنی و مستثنی‌منه «كُلُّ وِعَاءٍ»

● **لَا يَضِيقُ وِعَاءَ الْعِلْمِ بِمَا جُعِلَ فِيهِ:
ظرف علم به آنچه که در آن قرار
داده شده تنگ نمی‌شود. (هنر ۹۸)**

يَتَّسِعُ (اتَّسَعَ - يَتَّسِعُ)

فراخ می‌شود، گسترده می‌شود
فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب
«افتعال»، له حرفان زائدان، للمذکر
الغائب، لازم، معلوم

يُرَخِّصُ (رَخَّصَ - يُرَخِّصُ) ارزان می‌شود
فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للغائب،
لازم، معلوم / جمله فعلیه و خبر
إِذَا كَثُرَ (كَثُرَ - يَكْثُرُ) هرگاه زیاد شود.

الأدب ادب
اسم، مفرد، مذکر، معرف بآل، مصدر /
مستثنی و مستثنی‌منه «كُلُّ شَيْءٍ»

لايأسُ (يَيْئَسُ - يَيْأَسُ) ناامید نمی شود
مضارع منفی، مجرد ثلاثی، للغائب،
لازم، معلوم / فعل و فاعله «القوم»

رَوْحٌ رَحْمَتِ
اسم، مفرد، مؤنث / مِنْ رَوْحٍ: جار و مجرور
القومُ الكافرون (ترکیب وصفی) گروه کافر
إِلَّا الَّذِينَ مگر کسانی که
اسم و موصولٌ للجمع المذکر /
مستثنی و مستثنی منه «الإنسان»

عَمِلُوا (عَمِلَ - يَعْمَلُ) انجام دادند
فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للجمع
المذکر الغائب، متعدی، معلوم
حَضَرَ (حَضَرَ - يَحْضُرُ) حاضر شد
فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائب،
لازم، معلوم (فعل و فاعله «جميع»)
جميع المبارات (ترکیب اضافی):
همه مسابقات

● كُرَّةُ الْمَنْضَدَةِ (ترکیب اضافی):
پینگ پنگ (تنیس روی میز).

كُرَّةٌ تَوْبِ
اسم، مفرد، مؤنث، معرب / مستثنی و
مستثنی منه «جميع المبارات»

مصادر (مفرد: مصدر) منابع
اسم، جمعُ التَّكْسِيرِ، اسم المكان،
مذکر / مستثنی

ماشاهدتُ (شَاهَدْتُ شَاهِدًا) مشاهده نکردم
فعل ماضی، ثلاثی مزید من باب
«مفاعلة»، متعدی، معلوم

كَاطِمًا كَاطِمِ
اسم، مفرد، مذکر، معرفٌ بالعلمیَّة،
اسم الفاعل / مفعول و منصوب

● ماشاهدتُ فی السَّاحَةِ إِلَّا صَادِقًا:
فقط صادق را در میدان دیدم.

نکته: در اسلوب حصر گاهی
کلمه بعد از «إِلَّا» (مستثنی) منصوب
نیست. اگر جمله اسمیه باشد کلمه
بعد از «إِلَّا» غالباً خبر است و اگر جمله
فعلیه باشد، کلمه بعد از «إِلَّا» معمولاً
«فاعل» یا «مفعول» است که این نوع
مستثنی، «مستثنی مفرغ» نام دارد.
مثال: هل جزاءُ الاحسانِ إِلَّا الاحسانُ.

خبر

لاتقولوا إِلَّا الحقُّ

مفعول

ما رَجَعَ إِلَى الْبَيْتِ إِلَّا حميدٌ

فاعل

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ

الحياة الدنيا (ترکیب وصفی) زندگی دنیا

لَعِبٌ بَازِيحَةٌ

اسم، مفرد، مذکر، نكرة، مصدر / خبر



يَتَعَلَّمُونَ (تَعَلَّمَ - يَتَعَلَّمُ) یاد می‌گیرند
 فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب
 «تَفَعَّلَ»، له حرفان زائدان، للجمع المذكر
 الغائب، متعدی، معلوم
 يُفْقَهُونَ (فَقَّهَ - يُفَقِّهُهُ)

دانش آموخت، دانا کرد
 فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب
 «تَفَعَّلَ»، له حرف واحد زائد، للجمع
 المذكر الغائب، متعدی، معلوم
 أَفْضَلُ برتر، بهترین
 اسم، مفرد، مذکر، نكرة، مُعرب، اسم
 التفضيل / خبر و مرفوع
 أُرْسِلْتُ (أُرْسَلَ - يُرْسَلُ)

فرستاده شدم، برانگیخته شدم
 ماضی مجهول، مزید ثلاثی، من باب
 «إِفْعَالَ»، له حرف واحد زائد، للمتکلم
 وحده، متعدی
 ثُمَّ قَعَدَ مَعَهُمْ سپس نزد آنان نشست

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ

الْوِعَاءُ ظرف
 اسم، مفرد، مذکر، معرّف بِأَلٍ، مُعرب
 الأَسود (مفرد: الأسد) شیرها، شیران
 اسم، جمع التکسیر، مذکر، معرّف
 بِأَلٍ، مُعرب
 الجِذَعُ تنه (درخت)
 اسم، مفرد، مذکر، معرّف بِأَلٍ، مُعرب

قُبيل کمی پیش تر، اندکی قبل
 اسم، مفرد، مذکر، اسم مصغر، قید زمان
 أَخْرَجَ (أَخْرَجَ - يُخْرِجُ)

التمرین الأول

بیرون آورد، خارج کرد
 فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب
 «إِفْعَالَ» للغائب، متعدی، معلوم
 يُلبَسُ (ألْبَسَ - يلبسُ) پوشیده می‌شود
 مضارع مجهول، مزید ثلاثی من باب
 «إِفْعَالَ»، للغائب، متعدی / جملة وصفية
 قَشَرُهَا صُلْبٌ پوست آن سخت است
 غير صالح للأكل

برای خوردن مناسب نیست
 يُكسِرُ شکسته می‌شود
 فعل مضارع مجهول، مجرد ثلاثی،
 للمفرد المذكر الغائب، متعدی

التَّمْرِينُ الثَّانِي

جماعتان دو گروه
 اسم، مثنی، مذکر، مُعرب، نكرة / اسم
 «كان» مؤخر و مرفوع بالألف
 يَتَفَقَّهُونَ (تَفَقَّهَ - يَتَفَقَّهُهُ)

دانش فرامی‌گیرند
 فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب «تَفَعَّلَ»،
 له حرفان زائدان، للجمع المذكر الغائب،
 لازم، معلوم / جملة وصفية

الفُسْتُقُ پسته (مَعْرَبٌ پسته) تشويق کننده
اسم، مفرد، مذکر، معرّف بِالْ، مُعْرَب
المُشَجَّعَةُ تشويق کننده
اسم، مفرد، مؤنث، معرّف بِالْ، اسم
الفاعل من باب «تفعیل»، مُعْرَب

التَّمْرِينُ الخَامِسُ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ

إِقْتَرِحَنَّ (اِقْتَرَحَ - يَقْتَرِحُ) پیشنهاد كنيد
فعل امر، مزيد ثلاثي من باب
«اِفْتِعَال»، له حرفان زائدان، للمفرد
المذكر المخاطب، متعدي، معلوم
تُسْرِعُ (أَسْرَعَ - يَسْرِعُ) می شتابی
فعل مضارع، مزيد ثلاثي من باب
«اِفْعَال»، له حرف واحد زائد، للمفرد
المذكر المخاطب، لازم، معلوم
لا تَقَاتِلْ (قَاتَلَ - يُقَاتِلُ)

مداراة مدارا کردن
اسم، مفرد، مؤنث، مصدر من باب «مُفَاعَلَة»
(مُدَارِيَة ← مُدَارَاة) / مبتدا و خبره «نِصْفُ»
عاقِل عاقل
اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل، نكرة،
مُعْرَب / صفة لمبتدأ «عَدُوٌّ»

كالنَّقْشِ (شبه جمله) مانند كنده كاری
النَّقْشِ: اسم، مفرد، مذکر، معرّف بِالْ،
معرّف / كالنَّقْشِ: شبه جمله، خبرٌ
لمبتدأ «العِلْمُ»

أَضْعَفُ ضعیف ترین، ناتوان ترین
اسم، مفرد، مذکر، اسم التفضیل،
مُعْرَب / مبتدأ و خبره «مَنْ»

التَّمْرِينُ السَّابِعُ

خیرالایخوان (ترکیب اضافی)
بهترین دوستان / برادران
أَقْدَمُ قديمی ترین
اسم، مفرد، مذکر، اسم التفضیل،
مُعْرَب / خبر «أَنْ»

نَجَنُجٌ، جَنُجٌ، جَنُجٌ
فعل نهی، مزيد ثلاثي من باب
«مُفَاعَلَة»، له حرف واحد زائد، للمفرد
المذكر المخاطب، متعدي، معلوم
لا نَتَظَاهَرُ (تَظَاهَرَ - يَتَظَاهَرُ)
وانمود نمی كنیم
فعل مضارع، مزيد ثلاثي من باب
«تَفَاعُل»، له حرفان زائدان، للمتكلم
مع الغير، لازم، معلوم

الأكابر (مفرد: الأكبر) بزرگان
اسم، جمع التکسیر، مذکر، اسم
التفضیل، مُعْرَب



مترادفها

اختار = اِنْتَخَبَ (برگزید)

الصَّبِيّ = الولد (پسر)

راح = ذَهَبَ (رفت)

أعوام = سنين (سالها)

الرَّوْح = الرَّحْمَة (رحمت)

صارَ = أَصْبَحَ (گردید)

إِنزَعَجَ = حَزَنَ (ناراحت شد)

يافع = أَمرد = شاب (جوان)

إِنْفِصَّ = تَفَرَّقَ (پراکنده شد)

عودة = رَجوعُ (بازگشت)

إِسْتِطَاعَ = قَدِرَ (توانست)

إِخْتِيَار = إِنْتِخَاب (انتخاب)

أَمْتَع = أَلذَّ (لذیذتر)

أُسْرَة = أَهْل (خانواده)

نَشَأَ = نَمَى (رشد کرد)

جدیر = أَهْل = لائق (شایسته)

• اِعْلَمَ بِأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ.

عَيْنُ الْخَطَا: (تخصصی انسانی خارج ۱۴۰۱)

(۱) خیر: اسم تفضیل - معرب / اسم «أَنَّ» و منصوب

(۲) اِعْلَمَ: فعل امر (للمخاطب) مجرد ثلاثی، متعدُّ / الجملة فعلیة

(۳) أقدم: اسم - مفرد مذکر - اسم تفضیل / خبر «أَنَّ» مرفوع

(۴) الإخوان: اسم - جمعُ سالمٌ للمذکر - مفرد «أخ» مذکر / مضاف الیه و مجرور

الاغراق اغراق کردن، زیاده روی

اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب «افعال»، معرّف بآل / خبر و مرفوع

• طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ

مِنِ الْمَوْتِ: درخواست نیاز از نااهل سخت تر از مرگ است.

قُم (قَامَ - يُقَوْمُ) برخیز

فعل أمر، للمخاطب، مجرد ثلاثی، لازم - معلوم

و إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا: و اگرچه فرمانروا باشی
أَشَدُّ مِنْ سخت تر است از

اسم تفضیل، مفرد، مذکر، معرب / خبر لمبتدا «يَوْمٌ» و مرفوع

قَامَ ≠ قَعَدَ
ایستاد ≠ نشست

جمع‌های مکسر

فَرَس ← أفراس (اسب)

كَلْب ← كِلاب (سگ)

ذئب ← ذئاب (گرگ)

أَسَد ← أُسود (شیر)

بئر ← آبار (چاه)

شِیخ ← شیوخ (پیرمرد)

عَجُوز ← عجائز (پیر)

فَسِيلَة ← فسائل (نهال)

أَلْف ← آلف (هزار)

أُمَّة ← أمم (ملت، مردم)

كاتب ← كُتاب (نویسنده)

ظرف ← ظُروف (شرایط، قید)

سائح ← سُیاح (جهانگرد)

مَلِك ← مَلَائِكَة (ملک)

عین ← أَعْيُن (چشم)

وعاء ← أوعیة (ظرف)

صحيفة ← صُحف (روزنامه)

سِعر ← أَسعار (قیمت، بها)

نهر ← أَنهار (نهر، جوی آب)

عامل ← عُمال (کارگر)

متضادها

قَوِيٌّ ≠ ضَعِيفٌ
نیرومند ≠ ناتوان

غَلَا ≠ رَخِصَ
گران شد ≠ ارزان شد

الشُّراءُ ≠ البِيعُ
خرید ≠ فروش

جَذَبَ ≠ دَفَعَ
جذب کردن ≠ دفع کردن

أَغْنَى ≠ أَفْقَرَ
بی‌نیاز کرد ≠ نیازمند کرد

أَضَافَ ≠ أَنْقَصَ
افزود ≠ کاست

نشاطُ ≠ خُمُولٌ
فعال ≠ سست

نَقَصَ ≠ كَثُرَ
کم شد ≠ زیاد شد

يَاسٌ ≠ رَجَاءٌ
ناامیدی ≠ امید

نَجَحَ ≠ رَسَبَ
موفق شد ≠ مردود شد

اتَّسَعَ ≠ ضَاقَ
گسترش یافت ≠ تنگ شد

أَعْطَى ≠ أَخَذَ
داد ≠ گرفت

الشُّمَالُ ≠ الِیْمِینُ
چپ ≠ راست

إِقَامَةٌ ≠ عَوْدَةٌ
ماندن ≠ بازگشت